

«معلم» بهترین کتاب درسی دانش آموز

«کتاب های درسی، مقدس نیستند.»

هنری ژيرو / کتاب تفکر انتقادی^۱

اشاره

شاید برای شما تعجب آور باشد نویسنده این سطور که یکی از برنامه ریزان و مؤلفان کتاب های درسی است، چرا امروز خودش جایگاه کتاب های درسی را نقد می کند و خواستار پایان دادن به دوران پادشاهی کتاب های درسی در مدارس کشور است؟! آیا این حکایت بر شاخ نشستن و بن بریدن نیست؟!

در یک پاسخ کوتاه باید گفت : اولاً توجه بیش از حد به محوریت آموزش کتاب های درسی، دانش آموزان را از نیل به سایر اهداف اصلی مانند تربیت اخلاقی و کسب مهارت های زندگی دور می کند؛ به نحوی که این انحراف در پاره ای از موارد به « شکاف تربیتی » منجر شده است. و ثانیاً « نقطه عزیمت » در تحول بنیادین آموزش و پرورش، از « خود » آغاز می شود. و تا زمانی که چنین جرأتی نداشته باشیم، هرگز « لذت تحول » را نخواهیم چشید. و دیگر آن که اگر واقعیت های موجود به طور گزینشی بیان و بازنمایی شود، در حالی که نادرستی آن حداقل بر گوینده روشن و آشکار است، با کمال تأسف باید گفت ما دچار توجیه گری افکار عمومی و « پروپاگاندای آموزشی » شده ایم. در سایه چنین ارائه جانبدارانه ای نمی توان انتظار « تحول » داشت.

در نقطه مقابل محوریت کتاب های درسی، نقش حیاتی و بی بدیل « معلم » است. اگر معلم را به مثابه پزشک روح و روان دانش آموز بدانیم، کتاب درسی مانند داروست. کسی که در مرکز به نوشتن کتاب درسی مشغول است، مانند دارو سازی است که برای همه مردم دنیا دارو می سازد. پزشک حاذق کسی است که تشخیص می دهد کدام دارو و به چه نسبت باید تجویز شود. لذا تشخیص پزشک در شفا بخشی دارو حرف اول را می زند و نه خود دارو. این مثال به خوبی نقش محوری معلم را نشان می دهد و جایگاه کتاب درسی را آن گونه که باید باشد، ترسیم می کند.

اگر در این نوشته، درباره نقد کتاب محوری در نظام تعلیم و تربیت سخن به میان آمده است، دلیل نفی جایگاه و اهمیت و نقش کتاب های درسی و نیز نادیده گرفتن تلاش های عالمانه و صادقانه مؤلفان و نویسندگان محترم آن ها نیست. و طبق یک قاعده منطقی « اثبات شیء، نفی ما عدا نمی کند. » بلکه از آن روست که به مصداق روایت « کلمة الحق، یراد بها الباطل » تا حد امکان از برداشت ها و باورهای غلط درباره امری صحیح و ارزشمند جلوگیری شود و آسیب ها و کاستی های موجود برطرف گردد. تا آن که حقیقت، واضح تر و روشن تر رخ عیان کند و اثر بخشی کتاب های درسی در امر تربیت عمیق تر شود.

رضا نباتی

دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت

اگر در یک روز تعطیل، به خواست مدیر مدرسه، همه دانش آموزان و معلمان موظف به حضور در مدرسه و کلاس درس باشند تصور می کنید چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا اولیای مدرسه می توانند بدون داشتن کتاب درسی، یک روز آموزشی را با آرامش و بدون دغدغه و دردسر به پایان برسانند؟ چرا؟ این جاست که نقش محتوای آموزشی و کتاب درسی در نظام تعلیم و تربیت کشور معلوم می شود. در حالی که نقش بی بدیل معلم باید بیش از محتوای آموزشی و کتاب درسی جلوه گری کند.

شاید شنیده باشید که در مدارس برخی از کشورها (مانند انگلستان) دانش آموزان چیزی به عنوان کتاب درسی ندارد و یا (مانند کشور آلمان) اگر هم کتاب درسی دارند، نقش و جایگاه آن، فراتر از کتاب های کمک درسی نیست و دانش آموزان در مواقع لزوم و به توصیه معلم به آن ها مراجعه می کنند. حال آن که در ایران، دانش آموز کلاس اول دبستان، اگر حداقل ۵ کتاب اصلی در کیفش نباشد، بعید است پشت میز مدرسه بنشیند.

۱- زیبا کلام، فاطمه؛ " نقد و بررسی اندیشه های تربیتی هنری ژیرو " ص ۸۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۹۳

سؤالی که در این جا مطرح می شود این است: « چرا در برخی کشورها، کتاب درسی این همه مقدس و با اهمیت است و در برخی دیگر نه؟ » برای پاسخ به این سؤال، بهتر است از اسناد تحولی نظام آموزش و پرورش شروع کنیم. زیرا که آن ها فصل الخطاب اختلاف نظرهای ما هستند و تکلیف بحث را روشن می کنند.

در گفت و گو با معلمان همیشه این مسئله مطرح می شود که بازرسان ادارات مناطق و استان ها و نیز مدیر مدرسه در بازدیدهای گاه و بیگاه از کلاس درس، اول از همه سراغ جدول زمان بندی تدریس کتاب درسی را می گیرد و بقیه سؤال ها هم در ادامه همین موضوع شکل می گیرد. آن ها می گویند: کم تر می شود موضوع « تربیت » و حتی « یادگیری » دانش آموز بررسی شود و اغلب « آموزش معلم » محور ارزیابی است. همین رویکرد باعث شده است تربیت و یادگیری دانش آموزان (خواسته و یا ناخواسته) از اهمیت لازم برخوردار نباشد. مهم ترین دلیل بروز چنین مشکلی می تواند حاکمیت و پادشاهی کتاب های درسی در آموزش و پرورش باشد.

رویکرد ارائه مطالب در این نوشته بر اساس روش تحلیلی و تفکر انتقادی است که برخی از آن به عنوان « ضد روش » یاد می کنند. وجه تسمیه آن هم از عنوان کتابی است با نام « بر ضد روش » از فیلسوف علم معاصر « پاول کارل فایرابند »، که روش های موجود در تحقیق و علم را به بوته نقد می کشاند و در آن استدلال می کند که علم تجربی، حیطة ای هرج و مرج محور است، و نه متعین. در بافتار این کتاب، اصطلاح هرج و مرج راجع به [هرج و مرج معرفت شناختی](#) است.

از این حیث این نوشته بنا دارد به تحلیل و بررسی اجمالی دو عامل مهم یک برنامه درسی، یعنی « معلم » و « کتاب درسی » با نگاه نوین و انتقادی بپردازد. البته محور این بررسی، اسناد تحولی مانند سند تحول بنیادین، سیاست های ابلاغی مقام معظم رهبری و برنامه درسی ملی است.

« معلم محوری » در سند تحول بنیادین

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۴۷ مرتبه به واژه « معلم » و دو بار به موضوع « معلم محوری » اشاره و تأکید شده است. یک بار در بند « ۸ » درباره افزایش مشارکت نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و مدرسه و معلمان و دانش آموزان در رشد و تعالی

کشور در عرصه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی در سطح محلی و ملی به عنوان نهاد مولد سرمایه انسانی، فرهنگی، اجتماعی و معنوی و یک بار هم در بند « ۲۱ » درباره بازنگری و بازمهندسی ساختارها و رویه‌ها و روش‌ها چنین بیان شده است :

راهکار ۸/۷ - تأکید بر « معلم محوری » در رابطه معلم و دانش آموز در عرصه تعلیم و تربیت؛ و جلوگیری از اجرای هر سیاست و برنامه نظری و عملی که این محوریت را مخدوش نماید.^۱

راهکار ۲۱/۹ - حاکمیت برنامه محوری به جای کتاب محوری و تولید بسته آموزشی در برنامه‌های درسی با رعایت اصل « معلم محوری ». ^۲

۱- سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، فصل ۷، ص ۳۶

۲- سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، فصل ۷، ص ۴۸

« معلم محوری » در کلام مقام معظم رهبری

در سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور (ابلاغی مقام معظم رهبری) واژه « معلم » ۱۴ مرتبه و واژه « محور » فقط یک مرتبه و آن هم درباره بهسازی و اعتلای تحول در نظام تعلیم و تربیت کشور با بهبود مدیریت « منابع انسانی » آمده است. (بند سوم)

ایشان بارها تحول در آموزش و پرورش را با استفاده از « معلم‌های شایسته » مورد تأکید قرار داده و می فرمایند :

۱. « شما در وهله نخست باید نقشه راه را مشخص کنید و برای انجام این کار اساسی و ریشه‌ای باید ابتدا معلم‌های صالح و شایسته معلمی را تربیت کنید تا بتوانند اهداف اصلی آموزش و پرورش را محقق کنند. تحول به معنی تغییر کتاب‌های درسی نیست، بلکه این بخشی از تحول است و بخش مهم تر آن با استفاده از معلمان شایسته است. » ^۱

۲- امروز باید تمام کارهای ما « معلم محور » باشد تا همه کارهای معلم « تربیت محور » گردد؛ آن هم تربیت رحمانی و الهی.

۳- آموزش و پرورش بزرگترین فصل مشترک حاکمیت و ملت است که معلم، محور آن است.

۴- مهم ترین عنصر در نظام تعلیم و تربیت، معلم است که تربیت سرمایه انسانی جامعه به کارکرد این قشر فرهیخته برمی گردد.

۵- « علم آموزی »، « یاد دادن تفکر » و « آموختن رفتار و اخلاق » را سه عنصر اصلی حرفه شریف و افتخارآمیز معلمی است.

کتاب درسی از کجا آمد ؟

اول مهر که می‌شود، یکی از دغدغه‌های دانش‌آموزان تهیه کتاب‌های درسی و جلد کردن آن‌هاست. تصویر درس و مدرسه، با کتاب درسی گره خورده تا آن‌جا که اغلب شخصیت‌های کتاب‌های درسی برای ما آشنا و جزئی از خاطرات مشترک ما هستند. با این حال جالب است که بدانیم تا همین ۱۵۰ سال پیش، چیزی به اسم کتاب درسی در ایران وجود خارجی نداشته است.

تا پیش از شروع به کار مدارس جدید و امروزی، دانش‌آموزان برای آموزش به مکتبخانه می‌رفتند. جایی که به بچه‌ها خواندن قرآن، روخوانی از متون فارسی و کمی هم حساب آموزش داده می‌شد. کتاب‌هایی که در مکتب می‌خواندند، طیف متنوعی از کتاب‌ها را شامل می‌شد. « بسته به سواد معلم مکتب‌دار و این که دانش‌آموز چه کتابی در خانه داشت و با خودش می‌توانست بیاورد، ممکن بود از روی هر کتابی در این مکتب‌ها خوانده و لغات سخت آن به بچه‌ها آموزش داده شود. با این حال، بعضی از کتاب‌ها، عمومیت بیش تری داشتند. مانند « گلستان » سعدی، « موش و گربه » عبید زاکانی و « نان و حلوا » ی شیخ بهایی. این کتاب‌ها البته همگی برای مخاطبان عمومی نوشته شده بود و فقط مخصوص اطفال یا برای آموزش نبودند.

اولین کتاب درسی در مدرسه دار الفنون تالیف و چاپ شد و در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت. به دستور اعتضاد السلطنه برای یکسان شدن آموزش‌های هر درس در طول سال‌های مختلف، کتاب‌هایی برای دارالفنون نوشته شد. این کتاب‌ها را استادان هر کدام از هفت رشته تحصیلی دارالفنون، یعنی پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه، پزشکی و جراحی، داروسازی و کانی‌شناسی نوشتند که اولین نمونه کتاب‌های درسی امروزی بود.

با پیروزی مشروطه، مدارس جدید دیگری هم در کشورمان آغاز به کار کرد. این مدارس جدید هم کتاب‌های درسی داشتند. میرزا حسن رشدیه، یکی از پیشگامان آموزش نوین در کشورمان، از کسانی بود که در یکی کردن کتاب‌های این مدارس تلاش زیادی کرد. در سال‌های پایانی قاجار، چاپ کتاب‌های درسی بیش تر به شیوه چاپ سنگی بود. در دوران رضاخان آموزش اجباری و آموزش اکابر هم شروع شد و این مسئله به گسترش کتاب‌های درسی کمک فراوانی کرد. تا این که در سال ۱۳۴۳ وزارتخانه آموزش و پرورش از وزارت فرهنگ جدا شد و تالیف کتاب‌های درسی به این نهاد واگذار شد. از آن زمان دروس مقاطع مختلف تحصیلی پایه‌های اول تا دوازدهم، در رشته‌های مختلف، تعیین و برای هر پایه تحصیلی کتاب نوشته شد.

۱- دیدار فرهنگیان با مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴

تعریف کتاب درسی

تفاوت « کتاب درسی » با سایر کتاب‌ها در تعریف آن است. به مجموعه مطالبی که بر اساس برنامه درسی برای رسیدن به اهداف آموزشی و تربیتی برای پایه تحصیلی خاص تالیف می‌شود و وسیله اصلی آموزش معلم بشمار می‌رود، « کتاب درسی » می‌گویند.

البته تعاریف گوناگونی درباره ماهیت کتاب درسی ارائه شده است؛ در *دایرةالمعارف تعلیم و تربیت* (۲۰۰۸) درباره تعریف کتاب درسی این چنین آمده است: « یک تعریف متداول آن است که کتاب درسی اثر چاپ شده‌ای است که برای یک دوره و یا سال تحصیلی مهیا گردیده و دربردارنده حقایق و ایده‌ها درباره یک موضوع خاص است. » در تعریف دیگری که یونسکو (۲۰۰۵) ارائه داده، کتاب درسی ابزار اصلی یادگیری تلقی شده که برای دستیابی به مجموعه خاصی از نتایج آموزشی طراحی و از متن، تصویر و یا متن همراه با تصویر تشکیل شده است، و به‌طور سنتی مجموعه چاپی و مجلدی است که آسان‌سازی توالی فعالیت‌های یادگیری را هدایت و راهنمایی می‌کند.

در تعاریف جدیدتر، کتاب درسی تنها شامل اطلاعات نیست، بلکه در بردارنده اطلاعات و فعالیت‌هایی است که برای دستیابی دانشجو به نتایج یادگیری ضروری است (کاتورسکوی، ۲۰۰۶). از حدود چهل سال پیش مفهوم کتاب الکترونیکی مطرح گردید. در مراحل اولیه همان کتاب‌های چاپی بدون هیچ تغییری، و از طریق عکس‌برداری و یا حروف چاپی (تایپ) در شکل الکترونیکی قرار داده می‌شد. اما در سال‌های بعد آشکال پیشرفته‌تری از این نوع کتاب‌ها تولید شد. امروزه کتاب‌های درسی الکترونیکی دارای قابلیت‌هایی همچون لغت‌نامه، تلفظ، ویدئو، صدا، تصاویر متحرک و حتی شبیه‌سازهای تعاملی است تا فراگیران بتوانند با روش‌های دیگری غیر از خواندن با این رسانه تعامل برقرار کنند (سان و فلورز، ۲۰۱۲).

و نیز « برنامه درسی »، طرحی است جهت آماده کردن مجموعه‌ای از فرصت‌های یادگیری جهت افراد تحت تعلیم. عناصر یک برنامه درسی شامل اهداف، محتوا، روش و ارزش‌یابی است.

دلایل اقتدار کتاب‌های درسی در ایران

مفهوم « مرجعیت کتاب درسی » از سوی برخی محققان مطرح گردیده است و آن در مواردی است که کتاب درسی تنها منبع دانش تلقی و به طور دقیق در کلاس درس پیگیری شود. آگان بیکیرو اگلو (۲۰۰۶) می‌گوید: « اغلب معلمان بی‌تجربه و با کیفیت سطح پایین، تحت حاکمیت کتاب درسی هستند. آن‌ها کتاب درسی را « درست در نظر می‌گیرند. » یک کتاب درسی ناموفق در دستان چنین معلمانی ممکن است، تأثیر منفی در یادگیری داشته باشد و در مقابل کتاب درسی موفق نقش ارزشمندی در رشد حرفه‌ای معلمان بی‌تجربه و کم‌کیفیت خواهد داشت (نیوتن و نیوتن، ۲۰۰۶).

دلایل مختلفی برای محوریت کتاب‌های درسی در نظام آموزشی کشور وجود دارد. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. عدم سرمایه‌گذاری لازم روی جذب، تربیت و نگه‌داری نیروی انسانی کارآمد در آموزش و پرورش در طول سال‌های متمادی به نحوی که بتوان بر نقش ایشان در تحول بنیادین تکیه کرد. همین موضوع در شرایط دیوان‌سالاری کشور تمرکز را در بخش‌های مختلف نظام‌های دولتی به ارمغان می‌آورد.
۲. متمرکز بودن نظام تعلیم و تربیت کشور باعث اهمیت بیش از حد کتاب‌های درسی شده تا حدی که در این نوع نظام‌ها، تقریباً تمام عوامل آموزشی بر اساس یک محتوا و قالب مشخص تعیین و اجرا می‌شود. همین تمرکز گرایی باعث افزایش حساسیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در کشور و در نتیجه مانع بروز و ظهور هرگونه اصلاح و تغییر می‌شود. فرجام چنین شرایطی، اغلب به صورت انفجاری و ناگهانی خود را نشان می‌دهد و چه بسا جامعه را با التهاب و نگرانی مواجه می‌کند.
۳. از سوی دیگر فقدان یک « مکتب خاص تربیتی » در نظام آموزشی کشور، معلمان، مدیران مدارس و حتی کارشناسان مناطق و نواحی بسته به موضوع و محتوای آموزشی هر یک از دروس، جریان تربیت را به سمت و سویی هدایت می‌کند. این امر باعث تکثر در دیدگاه‌های کلان تربیتی هم می‌شود. در حالی که ظرف واحد یادگیری (ذهن و قلب دانش‌آموز) یکی است.

در نتیجه مخاطب این نوع نظام تربیتی نیز متأثر از آن در عالم حیرانی قدم می‌گذارد. در چنین شرایطی تنها یک راه برای متولیان تعلیم و تربیت و نیز معلمان آن باقی می‌ماند و آن « محتوا محوری » است.

۱. کم توجهی به فاصله معنا دار « اهداف قصد شده » با « اهداف کسب شده » با عنایت به بررسی های به عمل آمده از « وضعیت اجرا » ی برنامه های درسی و در نتیجه تکرار و ادامه رویه های شکست خورده در سال های بعد از سوی متولیان امر

این گونه موارد ایجاب می کند که تحول بنیادین باید از « معلم محوری » شروع شود. این مهم با ارائه توصیه و بیان شفاهی و یا ابلاغ مصوبات مکتوب محقق نمی شود. بلکه به عزم جدی و ملی متولیان تعلیم و تربیت کشور نیازمند است.

« آموزش، مقدس نیست. »

پاسخ شما به این سؤال اساسی چیست : « چرا در نظام تعلیم و تربیت ایران، « آموزش » بیش تر از « یادگیری »، در مرکز توجه قرار گرفته است ؟ »

برای پاسخ با این سؤال که « چرا آموزش، بیش از یادگیری در مرکز توجه است ؟ » باید ابتدا به تعاریف و تفاوت واژه های « آموزش »، « یادگیری »، « تربیت » و « تدریس » دقت کنیم. آموزش، تدریس و یادگیری، تعلیم و تربیت مفاهیمی هستند که با یکدیگر در ارتباط هستند. اما این کلمات اغلب اوقات با هم اشتباه گرفته می شوند و یا به جای یکدیگر به کار می روند. در حالی که همه آن ها باعث کسب دانش و مهارت در فرد می شود؛ اما تعریف و روش هر کدام از آن ها با دیگری متفاوت است.

تفاوت « آموزش » و « یادگیری »

« آموزش » یعنی فراهم آوردن فرصت ها، شرایط و امکانات لازم یادگیری دانش آموز، معمولاً انجام فعالیت های معلم را به قصد آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان به تنهایی یا به کمک مواد آموزشی، آموزش می نامند. وقتی می گوئیم آموزش، عملاً مسئولیت انتقال دانش و تجربه بر عهده معلم است و همه چیز باید به بهترین و سریع ترین شیوه، خلاصه و مختصر و مفید تزریق گردد.

وقتی می گوئیم یادگیری، « مسئولیت انتقال دانش و تجربه، همزمان بر دوش معلم و دانش آموز است. » معلم آجرها را در اختیار دانش آموز قرار می دهد تا وی، به کمک آن ها، خانه ای در خور نیازها و سلیقه اش بسازد. و درست در همین جاست که اولین معضل و دلیل ترجیح آموزش بر یادگیری رخ عیان می کند : معضل « تنبلی در یادگیری » که باعث شده آموزش مورد توجه بیش از حد قرار گیرد. و به همین دلیل، امروزه در جامعه ما آموزش، مانند یک کالا داد و ستد می شود. کالایی که شکل و بسته بندی آن بیش تر در مرکز توجه است تا کارکرد آن. اگر دقت کنید برداشت مردم از کیفیت آموزش نیز بیش تر بر پایه ابزارها و محیط آموزشی سنجیده می شود تا « ارزش محتوایی آن ». از همین رو ما « آموزش را تقدیس کردیم و یادگیری را فراموش! » (محمد رضا شعبانعلی، ۱۳۹۲)

تفاوت « آموزش » و « تربیت »

تربیت، مهم ترین دستور و اساسی ترین موضوع جامعه است. طبق کتاب مبانی نظری سند تحول بنیادین، تربیت : « فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته ی هویت افراد جامعه و شکل گیری واعتلاء مداوم جامعه سالم بر اساس نظام معیار اسلامی، در جهت هدایت فرد و جامعه به سوی تحقق حیات طیبه در همه مراتب و ابعاد، به گونه ای که متریبان آماده شوند بطور آگاهانه و اختیاری در این مسیر حرکت کنند. »^۱

مراد از « تربیت » در این سند مذکور، مفاد همان اصطلاح مرکب « تعلیم و تربیت » است که به غلط رایج شده و کاربرد فراوان یافته است. لذا واژه « تربیت » شامل تمام ابعاد و جنبه‌های فرآیندی می‌شود که زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانه‌ی آدمی است و لذا نیاز به واژه مکملی مانند تعلیم ندارد. مفهوم تربیت در بر دارنده و جامع تمام اجزا و عناصر مرتبط با این فرآیند (مانند تعلیم، تزکیه، تأدیب، تدریس و مهارت‌آموزی) است؛ چنان‌که در منابع تربیتی غرب واژه‌ی Education از چنین شمولی برخوردار است.

از ویژگی‌های این تعریف، تکیه بر مبانی اسلامی و توجه به مفاهیم اساسی قرآنی (هدایت، حیات طیبه، فطرت، رشد)، تأکید بر تکوین و تعالی پیوسته هویت، لزوم آمادگی افراد جامعه برای تحقق حیات طیبه، توجه به مراتب و ابعاد حیات طیبه، توجه به نقش اساسی نظام معیار در تحقق حیات طیبه، توجه به وحدت و یکپارچگی جریان تربیت، تأکید بر نقش درک و آگاهی، توجه به عنصر آزادی و اختیار، توجه به تعاملی و چند سویه بودن تربیت، تأکید بر همه جانبه نگری و اعتدال، توجه به شکوفایی فطرت همسو با رشد استعدادهای طبیعی، تأکید بر حیثیت اجتماعی تربیت (شامل همه انواع تربیت و همه افراد جامعه در هر سن)، توجه به چالش‌های فعلی و تحولات آینده (هویت و لایه‌های متنوع آن، نقش خود فرد در تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش، درک موقعیت و اصلاح مداوم آن براساس نظام معیار)

نتیجه آن که وظیفه خطیر و اصلی معلم، تنها آموزش کتاب و محتوای درسی نیست؛ بلکه بالعکس « محتوای درسی بهانه‌ای است تا معلم در پرتو آن دانش آموزان را تربیت و هدایت کند. « روش قرآن کریم هم همین گونه است. با آن که قرآن کریم « تبیاناً لکل شیء » است. اما مهم ترین هدفش از بیان همه چیز، یک چیز است: « هُدًی للناس »، « هُدًی للمتقین ». چرا که در یک نظام اسلامی و توحیدی، مهم ترین محور و فلسفه تعلیم و تربیت، « هدایت انسان » است. و لذا بهترین ترجمه برای « تربیت » همان « هدایت » است. تربیت، ریشه در واژه « رب » دارد که اولین، بیش ترین و مهم ترین صفت برای خداوند است. « اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ »

لذا معلم قبل از آن که نقش آموزشگری کتاب درسی و یا حتی تسهیل کننده یادگیری را بر عهده داشته باشد، باید بداند که بهترین و شایسته ترین فرد در زمینه سازی تحقق اهداف تربیتی دانش آموزان است تا آن جا که آنان را به مرحله تکوین شخصیت رهنمون گردد. « وَ يَزَكِيهِمْ ، وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ ، وَ الْحِكْمَةَ » (جمعه / ۲) نیز ناظر بر همین مطلب است.

و درست به همین دلایل است که می‌گوییم: « معلم، بهترین کتاب درسی دانش آموزان است. » به شرط آن که معلم نیز جایگاه تربیتی خود در مسیر هدایت را خوب بداند و در این راه تلاش و مجاهدت داشته باشد.

تفاوت « آموزش » و « تدریس »

« تدریس » فقط علم آموزی نیست، که اگر چنین باشد، شأن معلم تنها به تسهیل گری آموزش تنزل یافته است. بلکه همان طور که گفته شد: « معلم، هدایت گر است. » و تدریس، فراهم آوردن موقعیت برای کسب معرفت هم است. زیرا که معرفت، اخصّ از علم است. معرفت عبارت است از علم تفصیلی به ذات شیء، با توجه به جهات تمایز آن از اشیاء دیگر و علم، اعمّ از اجمالی و تفصیلی است. و نیز معرفت، بر ادراکی که بعد از جهل است، اطلاق می‌شود. علم کشف است و معرفت شهود. آن چه عالم در آینه می‌نگرد، عارف در خشت خام می‌بیند.

تفکیک معنا و مفهوم «آموزش» و «تدریس» از یکدیگر یکی از نکات مهم در تعلیم و تربیت است. از این رو «آموزش» از طریق کتاب و محتوای درسی و توسط معلم انجام می‌شود؛ زیرا هدف از آموزش، انتقال آسان دانش و مفهوم به دانش آموز است.

اما در «تدریس» هنگامی که این آموزش، با هدف «تفہیم علم برای عمل در زندگی» صورت می‌گیرد، نتیجه اش «تربیت» خواهد بود. حکمت نیز روی دیگر تربیت است که از علم منتج به عمل ناشی می‌شود.

«سند ۳۰۳۰» محور تحول بنیادین در تعلیم و تربیت

سند تحول بنیادین و شش زیر نظام آن زمانی موفق خواهد بود که «سند ۳۰۳۰» را مبنای نظر و عمل قرار دهد. در این سند فاخر و عالی آمده است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.

لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

سوره ۳۰ (روم) آیه ۳۰

دین یک سنت الهی و جاودانه برای انسان و جامعه و یک عنصر مقوم حیات بشری است، (و نه یک عنصر عارضی و تحمیلی که بتوان آن را کنار نهاد یا نادیده گرفت. تنها دین اسلام می‌تواند به عنوان یک مکتب راهگشا و مفید برای عمل و زندگی، در جامعه امروز حضوری فعال، پویا و تعیین کننده داشته باشد و انسان را از تمام انواع عبودیت های فکری، اجتماعی و مادی آزاد کند.

اسلام به عنوان یک مکتب جامع، ناگزیر است در برابر میدان داری مکتب ها، سخن خود را بگوید. از این جهت باید سخن اسلام ژرف، استوار، صریح، روشن و کامل باشد و موضوع انسان و زندگی و اجتماع و حکومت را فرا بگیرد، تا در این میدان داری، مسلمانان توان یابند سخن خدا را به مردمان برسانند. (صدر، ۱۴۲۶)

هدف تعلیم و تربیت «لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» است. (بقره / ۲۵۷) و البته قرآن کریم کتابی شبیه سایر کتاب ها برای تعلیم و بحث علمی تألیف نشده است؛ بلکه قرآن، برنامه تغییر کامل عقل، روح و اراده انسان و ساخت جامعه و بنای تمدن انسانی است. (صدر ۱۴۲۸) در همین راستا، رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تاریخ جوامع و نهضت های جهان از ویژگی های بی مانندی برخوردار است و در بر گیرنده تمام ساحت های زندگی فردی و اجتماعی انسان است؛ از این رو، می تواند موازنه ای بین خواسته های گوناگون انسان برقرار سازد و گذشت زمان، نه تنها قرآن را بی اعتبار نمی کند، بلکه ابعاد گوناگون آن را فاش می سازد. (صدر ۱۴۲۸)

با توجه به آن چه که تا کنون گفته شده، می توان چنین نتیجه گرفت که در تعلیم و تربیت اسلامی، آموزش، « طریقت » دارد و تربیت، « موضوعیت » زیرا هدف تربیت اسلامی آن است که در پایان دور، تصویری روشن و کامل از اسلام به دست آید؛ به گونه ای که عقیده ای زنده و پویا و نظامی کامل برای زندگی و روشی ویژه در تربیت و تفکر اسلامی ترسیم (صدر ۱۳۵۰)

دانش آموز، اسیر کتاب محوری

در چند دهه اخیر، نگرش جهانیان در مورد فرایندهای یادگیری به طور کامل تغییر کرده است. در سال های نه چندان دور، بسیاری اعتقاد داشتند که ذهن دانش آموزان همانند ظرفهای خالی است که در انتظار پر شدن با دانش و معلومات است. این نگاه که حالا می توان آن را « رویکرد سنتی » نامید، سال هاست در کشورهای پیشرفته دنیا کنار گذاشته شده است. با این حال با یک نگاهی کوتاه به سیستم آموزش و پرورش فعلی ایران و نیز کتاب های درسی و روش های ارزش یابی و آزمون در مدارس و دانشگاه ها می توان فهمید که سیستم ما هنوز بر پایه این نوع نگاه اداره می شود. و حتی تصور غیر از آن را محال می داند.

سؤال : « چرا نخواستیم ایم / یا نتوانستیم ایم تغییر ایجاد کنیم ؟ »

به عنوان مثال : اصلی ترین تفاوت شیوه های آموزشی در ایران با دیگر کشورها به خصوص کشورهای پیشرفته و موفق در زمینه نظام آموزشی در یک چیز خلاصه می شود، در « کتاب محوری ! ». ناگفته پیداست سیستم آموزشی در ایران « کتاب محور » است که بر اساس همان نگرش پر کردن ذهن دانش آموزان با معلومات متعدد و متنوع بنا نهاده شده است؛ اما در دیگر کشورها مثل سوئیس، ژاپن، انگلستان و ایالات متحده این گونه نیست.

نتایج یک تحقیق دانشگاهی که سیستم آموزشی ایران را با چند کشور دنیا مقایسه کرده است، نشان می دهد در شیوه های تدریس مورد استفاده توسط معلمان علوم در ایران، « روش پرسش و پاسخ » و نیز « سخنرانی » متداول ترین شیوه های تدریس بوده و « روش گردش علمی »، « کاوشگری »، « حل مسئله » و « آموزش کارگاهی » کمترین روش های مورد استفاده در آموزش علوم محسوب می شوند.

این در حالی است که در کشورهای مورد مطالعه (سنگاپور، ژاپن، انگلستان، استرالیا و ایالات متحده) وضعیت کاملاً بر عکس بوده و از « روش های اکتشافی » و « حل مسئله » در قالب رویکرد ساختن گرایی به میزان زیادی استفاده می شود. استفاده از آزمایشگاه و انجام فعالیت های عملی توسط خود دانش آموز سبب درک عمیق تر مفاهیم علمی و رشد مهارت ها و نیز سهولت دستیابی به سطوح بالاتر شناختی می گردد. در کشورهای مورد مطالعه، هزینه زیادی صرف تجهیز آزمایشگاه ها و انجام فعالیت های عملی و آزمایشگاه می شود و این در حالی است که در ایران توجه کمتری به آموزش آزمایشگاهی، انجام پروژه و تجهیز مدارس می شود.

علاوه بر این رد پای این نوع نگاه را در شیوه تألیف کتاب های درسی هم می توان دید. به عنوان نمونه در مدارس بخصوص در دوره ابتدایی و گاه راهنمایی بسیاری از کشورهای پیشرفته و موفق در زمینه نظام آموزشی، دانش آموز چیزی به عنوان کتاب برای یادگیری ندارد، اگر هم دارد فراتر از کتاب های نقاشی و طراحی نیست. حال آن که در ایران دانش آموز کلاس اول دبستان اگر ۵ کتاب اصلی (کتاب فارسی بخوانیم، کتاب فارسی بنویسیم، کتاب آموزش قرآن، کتاب ریاضی و کتاب علوم تجربی) در کیفش نباشد، بعید است پشت میز مدرسه بنشیند.

در دوره های بالاتر تحصیلی البته وضع ایران و این کشورها تا حدودی مشابه هم می شود، اما آنجا هم باز تفاوت هایی هست، این بار بر سر « موضوع چگونگی استفاده از محتوای کتاب. » به عنوان مثال : استانداردهای انجمن توسعه علوم ایالات متحده برای کتاب های درسی این موارد است :

۱. ارائه موضوعات کمتر، با عمق بیش تر
۲. تأکید بر ساخت دانش، بر اساس پرورش روحیه تحقیق و رشد مهارت های پژوهشی،
۳. تأکید بر تجربیات عینی و آزمایشی و تأکید کمتر بر یادگیری.

همان طور که می دانید در ایران، روش از بر کردن درس ها (حافظه محوری) اصلی ترین شرط یادگیری و قبولی در مدرسه است؛ اما در انگلستان شیوه آموزشی بیش از هر چیز، مبتنی بر انتخاب ابزارهای مورد نیاز، به کارگیری ابزارها، مشاهده و اندازه گیری برای یادگیری مفاهیم است. ناگفته پیداست شیوه « درس محور » در کشور ما، تفاوت های عمده ای با این کشورها دارد.

به اقتدار متنی پایان دهیم.

« هنری ژيرو » یکی از استادان مشهور تعلیم و تربیت انتقادی در دوران معاصر است. او در کتاب « تفکر انتقادی » خود اقتدار متنی را به باد انتقاد می گیرد و آن را مشروعیت بخشی به فرهنگ غربی و نادیده گرفتن فرهنگ خودی می داند. او می نویسد : « کتاب های درسی مقدس نیستند. معلمان و دانش آموزان باید از مرزهای این متون بگذرند و با کشف علایق ایدئولوژیک این متون، به واسازی (تحول بنیادین) آن ها پردازند. و نیز بر فرهنگ هایی تأکید کنند که در داخل این متون ساکت مانده اند. معلم باید در کلاس درس خود در حد امکان از منابع مختلف بهره ببرد تا بتواند شاهد بروز همه فرهنگ ها در برنامه درسی و محتوای آموزشی باشد. »

به نظر او : « کتاب های درسی به دلیل رشته محوری (موضوع محوری) سبب جدایی مرزهای دانش می شوند. و همین باعث می شود تا علم و دانش از زندگی روزمره آنان فاصله بگیرد و خاصیت تغییر دهنده خود را از دست بدهد. و در نهایت به مشتی اطلاعات بی ارتباط با عمل تبدیل شود. »

وی معتقد است : « در کلاس درس باید مبانی تحمل و احترام به عقاید تمرین شود. دانش آموزان را باید به تفکر انتقادی مجهز کنیم و از همان ابتدا آنها را تا حد ممکن در تصمیم گیری دخالت دهیم. معلم باید از طریق معرفی منابع مختلف یادگیری، قداست متون درسی را در هم شکند و امکان چندگانگی در آموزش و تربیت را به وجود آورد. »^۱

به نظر هنری ژيرو راه پایان دادن به اقتدار متنی در تعلیم تربیت هر کشوری می تواند موارد زیر باشد :

۱. کتاب های درسی را متون مقدس قلمداد نکنیم.
۲. به دانش آموز اجازه صحبت بدهیم.
۳. به بهانه رشد تحصیلی قشربندی مهلک در کلاس درس ایجاد نکنیم.
۴. در کنار رقابت ملایم فضایی هم برای تعاون ایجاد کنیم.
۵. استناد حرفهایمان به مرجعیت منطبق باشد، نه قدرت معلم.
۶. بخش هایی از مدیریت کلاس را به دانش آموزان واگذاریم.
۷. اشتباه کردن دانش آموزان را محکوم نکنیم.

۸. سؤالات دانش آموزان را تشویق کنیم.
۹. یادگیری را به مسائل زندگی ربط داده و برای دانش آموز معنی دار کنیم.
۱۰. احترام به نظرات و فرهنگ های مختلف را سرلوحه کار خود قرار دهیم.

و شاید بتوان تمامی این موارد را در این یک جمله جمع کرد: « معلم را بهترین کتاب درسی دانش آموز بدانیم. »

ویژگی های نظام « کتاب محور »

الف - جایگاه دانش آموز: زمانی که « کتاب محوری » در نظام آموزشی حاکم می شود، دانش آموز به جای پیگیری مفاهیم علمی، سعی در حفظ محتوای کتاب های درسی دارد و به جای آن که گستره معلومات و توانایی های خود را توسعه دهد، وقت خود را به حفظ مطالب کتاب محدود می سازند و به جای آنکه روحیه ی « تلاش علمی » را در درون خود ایجاد و تقویت کنند، فقط به یادسپاری ذهنی دروس بسنده می کنند. با این وصف، روشن است آن چه که در اسناد تحولی از مدارس و کلاس های درس انتظار می رود، به وسیله کتاب محوری، حاصل نخواهد شد.

ب - جایگاه معلم: در این مدل، معلم، تمام تلاش خود را برای تسلط بر متن کتاب می کند و دغدغه ای برای تسلط بر آن علم ندارد و دیگر، « استاد خوب »، استادی می شود که می تواند مطالب کتاب را خوب انتقال دهد. مسیر حفظ مطالب توسط دانش آموزان را خوب هموار می کند، و از مطالب کتاب خوب ارزیابی می کند.

در مقابل، معلمی که به یادگیری دانش آموز کمک می کند و درس را وسیله ای برای تقویت مهارت تفکر دانش آموز قرار می دهد. و او را برای زندگی در جامعه آماده می کند. و از آموزش برای تربیت اخلاقی و اعتقادی کودک استفاده می کند و نیز در آن حوزه، نظریه پردازی را مثنی خود قرار می دهد، به مرور طرد می شود و جایگاه خود را از دست می دهد.

قدرت تفکر به مرور رو به نابودی می رود و توقع ظهور و بروز اندیشه های نو، دانش آموزان و معلمان نو اندیش و دگر اندیش از بین می رود و به جای آن، جمود فکری، واپس گرایی و ... حاکم می شود.

۱- زیبا کلام، فاطمه؛ " نقد و بررسی اندیشه های نریبیتی هنری ژیرو " ص ۸۷ و ۸۸، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۹۳

ویژگی های نظام « معلم محور »

الف - جایگاه دانش آموز: در این مدل، معلم است که حرف اول را می زند و ارزش دانش آموز و معلم خوب، بر اساس تسلط بر علم سنجیده می شود و نه محتوای کتاب درسی. دانش آموز به به جای آن که وقت خود را برای حفظ متن کتاب درسی بگذارد، برای درک مفاهیم عمیق علمی آن ها می گذارد. به جای آن که مجبور به حفظ اندیشه های مؤلف کتاب باشد، موظف است در موضوع درسی غور و تحقیق و تفحص کند و اندیشه های گوناگون و جدید را شناسایی کرده و خوب و بد آن ها را از یکدیگر تمییز دهد.

ب - جایگاه معلم: در این روش دانش آموز سعی در تعریف صحیح علم مورد مطالعه و دست یابی به کاربرد های آن در راستای حل مسائل دارد و تا جایی که مسائل و نیاز های او ادامه دارد، غور و تحصیل علمی او نیز ادامه خواهد یافت.

اما در روش « کتاب محور »، نیاز و کاربرد علمی مطرح نیست؛ بلکه آنچه اصالت دارد، « اتمام کتاب درسی » است. حال اگر اتمام کتاب، منجر به حل مسائل مربوط به آن علم نشد و نیازهای او را بر طرف نساخت، باز هم تأکید بر اتمام به موقع کتاب درسی است.

چه باید کرد ؟ (چند راهکار پیشنهادی برای تحقق معلم محوری)

حق آن است که تنها به نقد و بیان مشکلات بسنده نشود؛ بلکه با ارائه چند روش ساده اما مهم، زمینه مساعد برای تکمیل و افزایش راهکارهای اصلاح، بهبود و ارتقاء وضعیت موجود فراهم شود. لذا چند راهکار پیشنهادی برای تحقق هدف معلم محوری در این بخش پیشنهاد می شود :

۱. به دنبال معلم خوب

از گذشته های دور تا کنون در حوزه های علمیه، طلاب همواره به دنبال استاد خوب بوده اند و از مدت ها قبل، از استاد وقت می گرفتند که فلان درس را از محضر ایشان کسب فیض کنند. این مطلب که نشان از اهمیت معلم محوری در نظام آموزشی حوزه های علمیه دارد، در کلاس های دانشگاهی و مدارس آموزش و پرورش مشهود و ملموس نیست.

اغلب خانواده ها همواره دنبال مدارس نشان دار (پرنده) هستند و موفقیت کودکان را در آن می جویند. غافل از این که معلمان آن مدارس چه کسانی هستند و چه ویژگی های برتری نسبت به دیگران دارند؟ و آیا صلاحیت و تعهد لازم را برای این امانت داری دارند؟ و می توانند در تربیت فرزندشان مؤثر و کارآمد ظاهر شوند؟

بی شک خواهید گفت : خانواده ها به نظام و حکومت اعتماد می کنند. این درست است، اما کافی نیست. بلکه باید ابتدا به دنبال معلمان نمونه ای باشیم که ضمن دارا بودن صلاحیت های حرفه ای، معلمی وارسته و مهذب، حریص و دلسوز نسبت به تربیت دانش آموزان، دارای سعه صدر و تحمل بالا و نیز مهربان و رؤوف و دارای حسن برخورد و متعهد، متخصص، خستگی ناپذیری و کوشا باشند. قطعاً با چنین انتظاری جوینده یابنده خواهد بود و در سطح کلان هم جامعه به چنین سمتی حرکت خواهد کرد.

۲. کتاب درسی داروست؛ نه شفا

کتاب درسی و محتوای آموزشی عقیم است، اگر معلم خوبی نداشته باشد. چرا که کتاب درسی با معلم، معنا پیدا می کند. اولین قدم برای معلم محوری، « معلم باوری » است. تا زمانی که به توانایی های معلمان اعتماد نکنیم و آن ها را باور نداشته باشیم و نیز به آن ها اجازه تجربه کردن را ندهیم، بهترین کتاب های درسی و محتواهای آموزشی هم عقیم و بی ثمر خواهند بود.

۳. به معلمان اعتماد داشته باشیم.

شاید این سؤال برای شما پیش آمده باشد که « چرا در دوره آموزش عالی کتاب درسی خاص وجود ندارد و اساتید اجازه دارند علی رغم « منابع پیشنهادی » مندرج در سرفصل های درس، از سایر منابع استفاده کنند و حتی جزوه بدهند (بدون آن که منابع پیشنهادی را معرفی و استفاده کنند)؟

اما در مدارس آموزش و پرورش چنین نیست و معلمان مجبور هستند تنها در چارچوب کتاب درسی حرکت کنند؟ چرا این اجبار، همواره از سوی معاونت های مختلف و ادارات آموزش و پرورش و نیز مدیر مدرسه و حتی اولیای دانش آموزان مورد تأکید و مطالب جدی قرار می گیرد؟

آیا بهتر نیست به جای تأکید بیش از حد بر آموزش کتاب درسی و حفظ محتوای آن، « به معلم اعتماد کنیم » و با هدایت و صبوری او را در این مسیر رهنمون باشیم.

۴. « معلم حرفه ای » جایگزین کتاب محوری

« معلم حرفه ای » به معنی اطلاق می شود که سایر معلمان، از انجام کار و حرفه او ناتوان باشند. مانند دبیر متخصص یک درس؛ که دبیران سایر رشته ها، صلاحیت لازم برای تدریس در آن درس را ندارند. این کار به عزم ملی، برنامه ریزی دقیق و سرمایه گذاری مناسب، که در طی حداقل سه تا پنج سال همه معلمان را با صلاحیت های حرفه ای ایشان آشنا کند، نیازمند است.

۵. معلم فیلسوف باشید.

معلم و فیلسوف، دو طرف ماجرای فلسفه تعلیم و تربیت هستند که یکی در جایگاه « عمل » و دیگری در جایگاه « نظر » قرار دارد. پس معلم پیش از آموزش هر کتاب و هر درسی لازم است با چیرستی و چرایی آن درس و موضوعات درسی آشنا باشد؛ تا تمرکز و تلاش او در امر آموزش، او را از حرکت در مسیر هدایت و تربیت دور نکند. کم نیستند معلمانی که مطالب کتاب درسی را خوب درس می دهند، اما به دلیل عدم اطلاع از مبانی فلسفی و نظری آن درس، چه بسا در جهت مخالف در حرکت هستند.

۶. منابع محتوایی در خدمت فکریابی

اندیشه ورزی، یک راه و روش و مهارت است و نیازمند آموزش و تکرار و استمرار. وقتی یک معلم در استفاده از کتاب درسی و منابع محتوایی به این موضوع که « چگونه می توان با این ابزار، مهارت اندیشه ورزی را در دانش آموزان رشد داد؟ » می اندیشد. قطعاً با توجه به علم و تجربه فراوانی که در اختیار دارد به راهکارهای عملی متعددی در این زمینه دست می یابد.

این فرآیندی است که علاوه بر محتوای مناسب، نیاز معلم با مهارت صحیح اندیشه ورزی دارد. در این زمینه مبانی و مبادی لازم در حال تدوین است. اما باید این را در نظر داشت که منابعی که اکنون در نظام آموزشی تدریس می شود، نیازمند تلاش معلمان در این زمینه است. تا به تدریج منابع محتوایی لازم به عنوان الگو تولید و چاپ شود.

۷. « تربیت » محور و اولویت تدریس، آموزش و یادگیری باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: « الناس معادن، کمعادن الذهب و الفضة ^۱ » (مردم مانند معادن طلا و نقره هستند.) به همین دلیل نه تنها برای تربیت و هدایت، باید به تفاوت های فردی افراد توجه کرد؛ بلکه باید آن را مبنای برنامه ریزی، اجرا و ارزش یابی قرار داد.

میکل آنژ (نقاش، پیکرتراش، معمار و شاعر ایتالیایی) یکی از هنرمندان نابغه تاریخ و معروفترین چهره رنسانس ایتالیا است. او پیرو مکتب فلوطین است و جمله معروف و زیبا و در عین حال قابل توجهی دارد. او می گوید: « فرق من با دیگران در این است که آن

ها وقتی به یک سنگ نگاه می کنند، آن را سخت و محکم و غیر قابل نفوذ می بینید؛ اما من در دل آن سنگ اندامی زیبا و رعنا می بینم.» مجسمه داوود شاهکار اوست که حدوداً هشت متر ارتفاع دارد. وی می گفت: « من داوود را از همان اول در آن قطعه سنگ مرمر دیدم. کار اصلی من از آن به بعد این بود که هر آنچه را که به شکل داوود نبود حذف کنم تا شکل اصلی پدیدار شود. » میکل آنژ آن را در طول چهار سال (۱۵۰۴ تا ۱۵۰۸) ساخت.

معلم کسی است که « داوود » را در وجود شاگردانش که در میان جسم آن ها انتظار می کشد می بیند و سعی می کند آن را به بهترین وجهی به ظهور برساند. او از همه ابزارها برای خلق چنین شاهکاری بهره می جوید.

۸. روش های آموزشی، « تحلیلی » شوند.

استحاله فرهنگی زمانی رخ می دهد که تکنیک بدون توجه به معنا به کار گرفته می شود. و این تفاوت اصلی فرهنگ غرب با فرهنگ اسلامی است. لذا معلمان عزیز، امروز بیش از پیش باید بر این معنا توجه کنند. از این رو اتخاذ روش های تحلیلی به جای آموزش های صرفاً تئوریک می تواند به حرکت صحیح تعلیم و تربیت کشور کمک کند.

به طور مثال محتوا محوری و برنامه های کنکور محور مدارس در یادگیری و کارآفرینی دانش آموزان تأثیر سوء داشته است. از آن جا که بسیاری از مطالب کتاب های درسی فرآر بوده و تنها ذهن کوتاه مدت دانش آموزان را تا زمان امتحانات درگیر می کند و سپس این مطالب فراموش می شوند، اغلب تلاش های معلم را کم ثمر می گرداند. و دانش آموزان به جای تکیه روی یادگیری، حفظ کردن دروس را در اولویت قرار می دهند.

از این رو پیش رفتن به سوی « آموزش های تحلیلی » به جای آموزش های صرفاً تئوریک، می تواند یک ضرورت تلقی شود. به عبارت دیگر جامعه ما نه تنها به انسان پزشک، انسان وکیل، انسان مهندس و انسان روان شناس نیاز دارد؛ بلکه به پزشک انسان، مهندس انسان، وکیل انسان و مشاور انسان نیازمند است.

با توجه به این که رفته رفته سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از روی کاغذ به صحنه عمل و اجتماع ورود خواهد کرد، لذا روش های آموزش تحلیلی می تواند بستر لازم را برای تحقق زیرنظام های سند تحول و نقشه راهبردی آن فراهم آورد.

« روش آموزش تحلیلی » فرآیندی در هم تنیده است که در آن دانش نظری و عملی باید با رشد دانش آموز و روش معلم با یکدیگر انسجام یابد. مسئولیت معلم این است که بر این فرآیند در حینی که هر فرد مشغول یادگیری است، نظارت کند.

۹. کیفیت بخشی به چاپ کتاب های درسی

جالب است بدانید با آن که در ایران شیوه آموزشی، کتاب محوری است، اما کیفیت تولید و چاپ کتاب های درسی نیز با کشورهای توسعه یافته تفاوت های زیادی دارد. مثلاً در استرالیا، سوئیس و ایالات متحده کتاب های درسی دوره های مختلف تحصیلی برای آنکه هر چه بهتر و بیش تر دانش آموز را به خود جلب کند، از بهترین و با کیفیت ترین کاغذ، چاپ، طراحی بهره می برند. آن قدر که بزرگترها هم محو تماشا و مطالعه آن می شوند. چرا که آنان نه به دنبال کتاب محوری بلکه به دنبال دانش آموزانی « با روحیاتی تجربی، برون گرا و اجتماع محور » هستند.

۱۰. بازگشت کتاب درسی و کنکور به جای خود

در جریان هدف انگاری « کتاب درسی » و « کنکور » (به عنوان دو روی سکه) فقط انسان هایی تربیت می شوند که اغلب مشتکی آموخته و محفوظات را به صورت فله‌ای در ذهن انباشته می‌کنند و همان داده‌های خود را بی‌هیچ کم و کاستی تحویل می دهند. حتی رقابتی که در این آزمون ها دیده می شود، بیش تر خاصیت استرس زایی دارد تا تقویت حس رقابت. بی شک نتیجه چنین تعلیم و تربیتی مبتنی بر نظام معیار اسلامی و در طراز جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود.

راهکار اصلی در اجرای برنامه‌هایی است که جای « هدف » و « وسیله » را تغییر دهد و به جای آنکه کنکور و یا کتاب درسی، هدف تلقی شوند، به جایگاه ابزاری خود باز گردند.

۱۱. روز بدون کتاب درسی

به منظور حفظ استقلال حرفه ای معلم، در تعلیم و تربیت دانش آموزان و با هدف همسو سازی ایشان با برنامه های درسی و اسناد تحولی، مناسب است در ابتدا روزهایی از سال تحصیلی با عنوان « روز بدون کتاب درسی » در نظر گرفته شود. و معلمان موظف باشند با توجه به سرفصل دروس تعیین شده، خودشان برنامه ریزی کرده و محتوا تهیه کنند.

۱- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰

۱۲. تعیین موضوعات درسی با دانش آموزان

یکی از شیوه های آموزش و تدریس معلم می تواند این روش باشد که موضوع اصلی درس را معلم مشخص می کند و از دانش آموزان می خواهد تا موضوعات فرعی را پیشنهاد کنند. با این کار ضمن کمک گرفتن از دانش آموزان برای تدریس ذهن و فکر آنان در یک زمینه علمی، منظم و ساختارمند می شود. این تلاش ذهنی می تواند به توجه هر چه بیش تر و عمیق تر آنان در زمینه یادگیری کمک کند.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لطفاً برای دریافت کامل مقاله به وبلاگ « فرهنگ آموزش قرآن در آموزش و پرورش ایران » به نشانی زیر مراجعه کنید :

منابع :

۱- زیبا کلام، فاطمه؛ " نقد و بررسی اندیشه های تربیتی هنری ژيرو " ص ۸۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۹۳

۲- مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۹۰

۱. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
۲. فصلنامه «نظریه خلافت عمومی انسان در اندیشه سیاسی سید محمدباقر صدر» جمشیدی، محمدحسین. ۱۳۷۸
۳. فلسفتنا، صدر، سید محمدباقر. تهران. موسسه الصادق للطباعه و النشر. ۱۴۲۶ ق
۴. فصلنامه حوزه، شماره ۸۰ «نگاهی به تلاش های احیاگران شهید صدر» مخلصی، عباس. ۱۳۷۶
۵. فصلنامه فقه اهلبیت، شماره ۲۴ «ویژگی های مکتب فکری و علمی شهید صدر». هاشمی، سید محمود. ۱۳۷۹

نویسنده گان : [رضا نباتی](#)

سال عرضه : ۱۳۹۶

سطح مقاله : علمی پژوهشی